



Analysis of Saudi Arabia's approach in Syria and Yemen «with an emphasis on delimiting the strategic area of Iran»

Received : 2023/07/20

accepted : 2023/08/16



Shahram Askari Hassan:
PhD student of
international relations,
Rafsanjan branch, Islamic
Azad University, Iran,
Rafsanjan
(Corresponding
Author)

Email:
shahram.askari1989@gmail.



Seyed Mostafa Irannejad:
Master of International
Relations, Islamic Azad
University, Science and
Research Unit, Tehran,
Iran

Email:
sasan.irannejad@yahoo.com

abstract

The developments known as the Arab Spring began in ۲۰۱۱ with the popular uprising of Tunisia in the Horn of Africa and quickly spread to other countries in the region and led to dramatic changes in the political and social structures of some countries in the Horn of Africa and the Middle East. In the meantime, in particular, the country of Saudi Arabia, which has a closed system of the royal type, considered its existence to be seriously exposed to the damage caused by this wave of transformation in both domestic and foreign spheres. As Umm al-Qari, the Islamic world has defined the continuity, expansion of its presence and influence in the region, and specifically «Syria and Yemen» in line with the strategic interests of Iran, as a result of which the emotional and non-constructive reaction in It appeared before the This country, which is known for adopting conservative policies in its foreign policy, has tried to protect its interests, expand its influence in the region and maintain its position as the leader of the Islamic world by adopting an aggressive approach. In this article, the author tries to compare the foreign policy of Saudi Arabia in the crisis of Yemen and Syria by using the approach of aggressive realism. The findings of the research show that: «The two countries of Syria and Yemen are the focus of strategic competition between the two countries, Saudi Arabia by transferring terrorist groups «Takfiri to Syria and direct attack on Yemen has appeared in the role of an actor in the atmosphere of conflict, and with an aggressive dynamic approach, it is acting in maximum conflict with the strategic interests of I.R. Iran».Middle East developments.

Key words: Islamic awakening, Saudi approach, offensive, Syria, Yemen

بررسی رویکرد عربستان سعودی در سوریه و یمن «با تأکید بر تحدید حوزه راهبردی ج.ا.ایران»

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹

چکیده

تحولات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱ و از قیام مردمی کشور تونس در شاخ افریقا آغاز شد و سرعت به سایر کشورهای منطقه تسری پیدا کرد و منجر به بروز تحولات شگرفی در ساختارهای سیاسی-اجتماعی برخی از کشورهای شاخ افریقا و خاورمیانه گردید. در این میان، بطور خاص کشور عربستان سعودی که دارای نظام بسته از نوع سلطنتی است ماهیت وجودی خود را در معرض جدی آسیب های ناشی این موج تحول خواهی در دو حوزه داخلی و خارجی قلمداد می کرد. عربستان سعودی با توجه به رسالتی که برای خود به عنوان ام القری جهان اسلام تعریف کرده است، تداوم، گسترش حضور و بسط نفوذ خود در منطقه و بطور خاص «سوریه و یمن» را در راستای مقابله با منافع راهبردی ج.ا.ایران می داند، نتیجتاً واکنش هیجانی و غیرسازنده ای را در قبال تحولات خاورمیانه از خود بروز داد. این کشور که به اتخاذ سیاست های محافظه کارانه در سیاست خارجی خود معروف است، با اتخاذ رویکرد تهاجمی سعی در حفظ منافع خود، گسترش نفوذ خود در منطقه و حفظ جایگاه خود به عنوان رهبر جهان اسلام اقدام کرده است. در مقاله حاضر سعی نویسنده بر این است که با بهره گیری از رویکرد رئالیسم تهاجمی به مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی در بحران یمن و سوریه بپردازد. یافته های تحقیق نشان از این دارد: «دو کشور سوریه و یمن کانون رقابت استراتژیک دو کشور می باشند، عربستان سعودی با انتقال گروه های ترویستی-تکفیری به سوریه و تهاجم مستقیم به یمن در نقش یک کنشگر معارضه جو ظاهر شده است، و با رویکرد دینامیک تهاجمی در تضاد حداکثری با منافع راهبردی ج.ا.ایران را اقدام می کند». روش پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی، همچنین روش جمع آوری داده ها کتابخانه ای و محدود اینترنتی می باشد.

کلیدواژه ها: بیداری اسلامی، رویکرد عربستان، تهاجمی، سوریه، یمن



سید مصطفی ایران نژاد:
کارشناس ارشد روابط بین الملل،
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و
تحقیقات تهران، ایران

Email:
sasan.irannejad@yahoo.com



شهرام عسکری حصن:
دانشجوی دکتری روابط بین الملل،
واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد
اسلامی، ایران، رفسنجان
(نویسنده مسئول)

Email:
shahram.askari1989@gmail.com

مقدمه

با شروع بیداری اسلامی که با یک اعتراض توسط یک شهروند مقابل پارلمان تونس شروع شد، به سرعت نظم ترتیبات کلاسیک در شاخ آفریقا و خاورمیانه را تغییر داد. تمام کشورهایی که در حلقه ی متحدان سنتی عربستان سعودی بودند از قدرت به پایین کشیده شدند با حذف گروهی از کشورها شامل تونس، لیبی، مصر و غیره موازنه ی سنتی قدرت نیز در منطقه تغییر یافت. به نوعی عمق استراتژیک و کدهای ژئوپلیتیک قدرت ساز عربستان حذف شدند. سیاست خارجی منطقه ای عربستان سعودی رامی توان در مواجهه ب بیداری اسلامی رویکردی توأم با تهدید و فرصت نامید زیرا ما شاهد رویکرد متعارض این کشور در این بحران های منطقه ای در پسایبیداری اسلامی هستیم، بطور خاص دو کشور سوریه و یمن که در حلقه های غیر متحدان استراتژیک سعودی بوده اند، رفتار عربستان بشدت تخریب کننده و غیر مسئولانه بوده است.

بحران سوریه در مارس ۲۰۱۱ و تحولات متعدد در این کشور، دمشق را به یکی از کانون اصلی توجه و تمرکز جامعه بین المللی قرار گرفت. این موضوع بدان علت اهمیت یافت که بازیگران منطقه ای و بین المللی تاثیر گذار با داشتن منافع متفاوت و گاه ناسازگار به بحران ورود کردند. و هریک براساس منافع خود جهت گیری های مختلفی در ارتباط با این که از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه برخوردار است اتخاذ کردند (نجات و جعفری، ۱۳۹۲: ۳۰). ژئوپلیتیک سوریه به شکلی است که جایگاه راهبردی به این کشور بخشیده است زیرا قرار گرفتن سوریه در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا، آفریقا آنرا در میان اروپای صنعتی و خاورمیانه قرار دارد. (اجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶). در ارزیابی اقدامات عربستان سعودی می توان گفت، در فرصت بهار عربی سعودی ها مایلند سوریه را سرنگون کنند و بر این تصمیم دلایل ژئوپلیتکی و ایدئولوژی فراوانی دارد. (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۱). در همین راستا گزارش هایی رسیده حاکی از نقش عربستان سعودی در پشتیبانی مالی مخالفان حکومت سوریه بخصوص گروه های سلفی رادیکال است (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۱). از این رو تضعیف سوریه و سرنگونی اسد می تواند باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه ای ایران و مهار آن شود. (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۱۴). عربستان سعودی نظم منطقه ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب را در راستای منافع موجود قبول ندارد و الگوی رفتاری این کشور نشان می دهد که دولت آن کشور قصد ندارد اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه ای ایران ادامه پیدا کند بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می کند که دارای ماهیت رسانه ای، دیپلماتیک و امنیتی است. (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۵۸۹). بنابراین انتظار منطقی این است که عربستان به عنوان یک قدرت منطقه ای در مواجهه با ایران به عنوان قدرت اصلی و موثر، در سوریه با جدیت علیه حکومت سوریه حرکت کرده تا قدرت ایران را به چالش بکشد (Zaka, seyed ۲۰۱۱). به طور کلی، عربستان سعودی

یک بازیگر محافظه کار در منطقه است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب دنبال حذف تهدیدات و امنیت خودش است. (barzegar, 2012, 3). عربستان را می توان مهم ترین بازیگر خارجی در یمن دانست این کشور بخوبی میداند که تغییر در هر یک از کشورهای عربی تغییر در آن کشور ان خواهد بود. لذا هرگونه تغییر در یمن می تواند تغییر در عربستان را سرعت ببخشد. (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۱۳-۳۱۴). نگرانی ژئوپلیتیکی دیگر این است که این کشور بیشترین مرزهای زمینی را بایمن دارد. (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۱۳-۳۱۴). مجموع این عوامل ژئوپلیتیک موجب شد تا عربستان سعودی کنترل یمن توسط نیروهای حوثی وابسته به شیعیان را خطر بزرگی در راه سیطره خود در شبه جزیره و منطقه تلقی کند. (Nazem roaya, 2015) به طوری که در همین زمینه سعودالفیصل وزیر خارجه وقت عربستان نسبت به نفوذ ایران در یمن هشدار داد و تهدید کرد که ضد جنبش انصارا... وارد خواهد شد. (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۱). در این مقاله سعی داریم دلایل و نوع عملکرد غیرسازنده عربستان سعودی در سوریه و یمن در تقابل با منافع راهبردی ج.ا.ایران را مورد ارزیابی جامع قرار بدهیم.

ازاین رو بررسی سیاست خارجی سعودی در سوریه و یمن اهمیت وافری دارد: عربستان تلاش می کند با نقش تخریب کننده خود در روند صلح این دو کشور از اتحادسازی و تحرک ژئوپلیتیکی محور مقاومت جلوگیری کند. انتقال موج عظیم گروه های تروریستی به سوریه و حمایت ملی، ایدئولوژیک و لجستیکی از گروه روریستی-تکفیری داعش..... و یورش همه جانبه به یمن در این راستا ارزیابی می شود.

سوال محوری مقاله:

راهبرد عربستان در مواجهه با بحران سوریه و یمن چگونه و با چه اهدافی و در قالب چه راهبردی تعریف کرده است؟

سوالات فرعی:

نقش کشور سعودی در تدام بحران سوریه چیست و چه اهدافی را در تداوم بحران در یمن و سوریه دنبال می کند؟

ریشه های مذهبی و ژئوپلیتیکی رویارویی عربستان با ایران در سوریه و یمن چیست؟

محدود شدن عمق استراتژیک منطقه ای عربستان چه تاثیری در رویکرد تهاجمی این کشور در معدلات منطقه ای دارد؟

فرضیه محوری مقاله:

اینگونه بنظر میرسد: رویکرد فوق تهاجمی عربستان در سوریه و یمن تلاش برای موازنه سازی قدرت با ایران و کنترل بحران در بیرون از مرزهای فوری کشورش است. در واقع عربستان سعودی در راستای ایجاد بازی با حاصل جمع صفر درصد آنست که «نقش و نفوذ ج.ا.ایران در حوزه پیرامونی را به نقطه و جایگاه صفر تقلیل دهد و انزوای حداکثری در محیط منطقه ای بر ج.ا.ایران تحمیل کند».

فرضیه های فرعی:

بنظر می رسد: رویکرد غیرسازنده و تخریب کننده عربستان نقش اصلی را در تداوم بحران سوریه و تداوم تهاجم به یمن دارد. هدف محوری و بنیادین عربستان سعودی عدم شکل گیری نظم و ائتلاف نوین منطقه ای است که ج.ا.ایران بعنوان بازیگر محوری در آن به ایفای نقش بپردازد.

بنظر می رسد: عربستان تلاش می کند با وارونه جلوه دادن بحران سوریه و یمن ج.ا.ایران را بازیگر آشوب ساز معرفی کند، بحران سوریه و یمن را به صحنه تقابل مذهبی با ج.ا.ایران و شیعیان بکشاند. با تشکیل گروه های نوسلفی تکفیری اقدامات خود را مشروع جلوه دهد. امتیازات ژئوپلیتیکی را در قالب اهداف پنهانی کسب کند.

بنظر می رسد: با توجه اینکه عربستان در سوریه و یمن مشخصا هدف کاهش عمق استراتژیک و براندازی متحدان منطقه ای ایران را مدنظر داشت و به این هدف دست نیافت. نتیجا رهیافت و رویکرد غیرسازنده با هدف کاهش ضریب امنیت ملی ایران و سرایت ناامنی به مرزهای فیزیکی و اصلی ج.ا.ایران.

-چهارچوب تئوریک:

رنالیسم تهاجمی

رنالیست های تهاجمی به اصول و مفروضه هایی ها عبارتست از:

۱- آناارشی وجه بارز و مشخصه نظام بین المللی است. جان مرشایمر ساختار آناارشی و فقدان مرکزی را مهم ترین ویژگی نظام بین الملل می داند. او معتقد است این وضعیت، قدرت ها را از جنگ و توسعه طلبی گریزان نمی کند، بلکه شرایطی را پدید می آورد که آنان هرگاه بتوانند برای افزایش نفوذ، قدرت و در نهایت هژمون خود اقدام کند بنابراین، در وضعیت آناارشی که ناامنی دایمی را به دنبال دارد، مهم ترین راه برای رسیدن به امنیت افزایش قدرت و مقهور کردن دیگر دولت هایی است که ممکن است تهدیدی برای آنها باشند.

۲- نقطه تمرکز این نظریه بر قدرت های بزرگ می باشد، زیرا این دولت ها هستند که بیشترین تأثیر را

بر عرصه سیاست بین-المللی دارند و به عبارتی قدرت های بزرگ بازیگران عقلایی-اند، نسبت به محیط خارجی خود آگاهند و برای بقای خود در این محیط رفتار استراتژیک مناسب را انتخاب می کنند. در محیط بین الملل انگیزه اصلی و بنیادین که در پشت رفتار و قدرت های بزرگ نهفته است، بقا می باشد. (Mershermer, 2001:21)

۳- دست یافتنی به همکاری و شروع آن گاهی دشوار و تداوم آن همواره سخت و دشوار است. دو عامل مانع همکاری می شود: ملاحظات مربوط به منافع و دستاوردهای نسبی آن و نگرانی از تقلب و فریب کاری.

مرشایمر بر این باور است که هنگامی که قدرت های بزرگ به همکاری یکدیگر می اندیشند بیشتر بر منافع نسبی تاکید می کنند. احتمال فریب خوردن نیز همواره از سوی قدرت های بزرگ در موافقت نامه ها خصوصاً در حوزه نظامی به علت خطر ویژه نقض پیمان وجود دارد. به گونه ای که می تواند باعث تغییراتی در موازنه قوا؟ شود و وضعیت همکاری را با دشواری مواجه سازد.

۴- هدف نهایی دولت های تجدیدنظر طلب دسترسی به جایگاهی ویژه در نظام بین الملل است. بنابراین این دسته از دولت ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر در شرایط مناسب باشد، خواستار آن هستند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند، حتی اگر چنین عملی، امنیت آنان را به خطر اندازد (Glaser, 1995: 56-60)

بنابر آنچه در بالا ذکر گردید، قدرت های بزرگ همواره در یک وضعیت تهاجم بالقوه قرار دارند که هرگاه ممکن باشد برای تحمیل اراده خود بر دیگران دست به کار می شوند و همواره در برخورد با یکدیگر رفتار تهاجمی از خود نشان می-دهند. قدرت های بزرگ نه تنها در گئی افزایش قدرت خود به بهای کاهش قدرت؟ دیگر هستند، بلکه تلاش می کنند تا از افزایش قدرت رقبا به بهای کاهش قدرت های خودشان نیز جلوگیری کنند. علت این رفتار قدرت های بزرگ چیست؟

به نظر جان مرشایمر سه دلیل در نظام به هم پیوسته بین الملل وجود دارد که باعث شده دولت ها نسبت به هم هراس داشته باشند:

۱- فقدان اقتدار مرکزی که بالای سر دولت ها قرار گیرد و آنها در برابر یکدیگر حمایت کند؛

۲- این واقعیت که اغلب دولتها دارای توانایی و ظرفیت نظامی تهاجمی هستند؛

۳- این واقعیت که دولت ها هرگز نمی توانند از نیت هم آگاه باشند (Mershermer:2001,3)

نظام آنارشیک؟ بین الملل بر رفتار دولت ها و عملکردشان در تأمین امنیت تأثیر می گذارد و منبع اصلی

معمای امنیتی در رئالیسم تهاجمی همچون رئالیسم دفاعی از طبیعت آناژشی سیاست بین الملل نشأت می‌گیرد. در حالیکه رئالیست‌های دفاعی بر این باورند که معمای امنیت همکاری را در سیاست بین-الملل به دنبال دارد و صلح، پویا؟ و تنظیم‌کننده خودش است و از طریق همکاری به دست می‌آید، سیاست بین الملل به فقط جنگ بلکه صلح و همکاری را نیز دربرمی‌گیرد، رئالیست‌های تهاجمی بر این اعتقادند که معمای امنیت و دست یافتنی آن به جنگ را میسر می‌سازد و جنگ و سیاست دو روی یک سکه اند (Tang, 2010: 22-33) از نظر میرشایمر واقع‌گرایی ساختاری یا رئالیسم تدافعی جنگ‌ها را نتیجه محاسبه نادرستی می‌داند که معمولاً به جای آنکه امنیت را افزایش دهند به کاهش شدید آن منجر می‌شود. در صورتی که در رئالیسم تهاجمی قدرت‌های بزرگ ناچارند برای به حداکثر رساندن امکان بقای خود به دنبال قدرت بیشتر باشند و میرشایمر می‌گوید «دولت‌ها برای کسب قدرت با هم رقابت می‌کنند و حاضرند به جای دست شستن از تعقیب قدرت خطر جنگ را بپذیرا شوند».

اصل در رفتار قدرت‌های بزرگ شناسایی خطرات بالقوه و مقابله با آن است. سخن‌گفتنی از مباحثی چون صاح‌دموکراتیک و همکاری‌های امنیت را از تنها پوشش رفتارهای تهاجمی قدرت‌های بزرگ است همکاری در این وضعیت اگر غیرممکن نباشد، در سطح آناژشی بسیار مشکل است.

متحدین وقتی با دشمن بزرگی روبرو شوند که بقایشان را تهدید کند، همکاری براساس تهدید مشترک در شرایط خاص شکل خواهد گرفت- قدرت‌های بزرگ همواره درگیر نزاع بی‌پایان برای کسب قدرت هستند. وجود شرایط آناژشی بین-الملل این تلاش را تشدید می‌کند. در این فضا چون این کشورها هیچ تضمینی برای حفظ امنیت خود ندارند، از این رو «خودیاری» را بهترین وسیله برای تأمین خود تلقی می‌کنند. اگرچه میرشایمر معتقد است که برخی دولت‌ها سیاست‌های خارجی اشتباهی را در پیش می‌گیرند، این امر به واسطه مسائل داخلی آن کشورهاست که آن‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد که هزینه اشتباه خود را پرداخت می‌کنند و از سوی دیگر تعقیب سیاست‌های غلط، انگیزه قوی برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا با عقلانیت رفتار کنند. بنابراین رئالیسم تهاجمی عقیده دارد که قدرت‌های طرفدار وضع موجود به قدرت در سیاست جهانی یافت می‌شوند؛ زیرا نظام بین‌الملل انگیزه قدرتمندی برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا به دنبال فرصت‌هایی برای حصول به قدرت بین‌الملل به ضرر رقبای خود باشند و از موقعیت‌هایی که سود بر هزینه غالب است استفاده کنند. آنها بیش از هر چیز به دنبال امنیت و حتی-المقدور امنیت مطلق هستند و بدین منظور نخست در پی یافتن به هژمونی منطقه‌ای و سپس در صورت امکان به هژمونی جهانی هستند، هدف نهایی یک دولت، هژمون شدن در نظام بین‌الملل است. که در حال حاضر، هیچ قدرتی در جایگاه هژمونی مطلق جهانی قرار ندارد و ایالات متحده آمریکا نیز تنها هژمون نیمکره غربی است و بیان قدرت هژمون نیز، «رابط کثوهسن؟» از منظر رئالیستی تعریفی ارائه

نموده است که با مباحث ما در رابطه با رئالیسم تهاجمی و تأکید این رویکرد بر قابلیت های نظامی و منابع مادی هم سو است: « از منظر رئالیستی سیستم هژمونیک، سیستمی است که در آن توزیع قدرت نابرابر است و در آن یک دولت ابرقدرت نقش هژمون را بازی می کند از این دیدگاه، قدرت هژمون بر پایه قابلیت های نظامی و اقتصادی استوار شده است». (Kohene, 1984: 32-34)

-بررسی انطباق و پیوست تئوریک:

ظن غالب و استدلال اصلی نویسنده در راستای انطباق و پیوستگی موضوعی تحقیق با تئوری مذکور اینست که: انگاره و مفروضات تئوریک رئالیسم تهاجمی با رویکرد و رفتار تخریب کننده و غیرسازنده عربستان سعودی در سوریه و یمن هماهنگی و همسویی بسیار زیادی دارد. عبارتی جامع تر اقدامات فاقد ملاحظات انسانی و بشری در راستای فرسایش چهارچوب کشوری سوریه و یمن در قالب «تضعیف حکومت مرکزی، ایجاد خلا و تهی سازی قدرت حاکمیتی، تقویت جریان های تروریستی و فرستادن آنها به سوریه و یمن، حملات گسترده علیه گروه های غیر نظامی و مناطق مسکونی خلاف قواعد صریح حقوق بین الملل و حقوق بشر دوستانه، جنگ تبلیغاتی علیه دولت مرکزی سوریه و گروه انصارالله یمن، تلاش حداکثری با هدف ایجاد تحریم های گسترده و غیرقانونی علیه سوریه و محاصره فراگیر علیه یمن، جلوگیری از تلاش های دیپلماتیک جهت حل و فصل فوری و مسالمت آمیز درگیری ها در دو کشور، ممانعت از ارسال و ارائه کمک های بشر دوستانه به مردم یمن که از تبعات ناشی از حمله و تهاجم همه جانبه ائتلاف عربی-عبری و غربی به رهبری عربستان سعودی در فقر و گرسنگی به سر می برند...مجموعه این اقدامات نشان از نقش تخریب کننده و رویکرد تهاجمی عربستان در مسیر صلح این دو کشور دارد.

-دلایل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سوریه:

سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل گیری نوعی رقابت بین-المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است. مهم ترین عارضه ژئوپلیتیک این کشور نیز این است که در جوار مرزهای فلسطینی اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چندمجهولی این منطقه واقع شده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است؛ که با عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم

مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد. به خصوص سوریه از طریق خط لوله نفت در بندر بانیا س؟ بخشی از نیازهای نفتی کشورهای حاشیه را تأمین می کند و از این راه در معاملات منطقه نقش دارد. به دلیل همین اهمیت و نقش استراتژیک بسیاری از کارشناسان روابط بین الملل «سوریه را بزرگترین کشور کوچک جهان» می نامند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

به منظور درک بهتر نقش سوریه در این منطقه باید به اتحاد استراتژیک سوریه با ایران و نقش نیابتی آن در منطقه تمرکز کرد.

سوریه به عنوان ایجاد کننده ارتباط با حزب الله و به عنوان کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می رود (Williamsami: 2008: 29). سوریه امن ترین موقعیت استراتژیک را در روابط بین اعراب و اسرائیل را دارا است و این امر باعث تقویت مقاومت حزب الله در برابر رژیم صهیونیستی شده و از سوی دیگر با تمایل بیشتر این کشور به ایران به لحاظ سیاست های منطقه ای جهان عرب، نفوذ ایران در منطقه تقویت شده است که این امر خوشایند عربستان نیست (El- Hokayem: 2007, 44). اسد پس از مرگ پدرش روابط خود را حزب الله تقویت کرده و با نفوذ افزون در لبنان باعث افزایش قدرت ایران در لبنان شده است. (EL- Hokaym: 2007, 42).

شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۰ در سوریه، اکثر بازیگران مهم منطقه ای و فرامنطقه ای بنابه منافع خود اقدام به جهت-گیری در تحولات این کشور نمودند. در این میان عربستان سعودی در سال ۲۰۱۲ به طور رسمی در تحولات داخلی سوریه به ایفای نقش پرداخت که در ادامه به آن اشاره می شود.

-چگونگی ورود عربستان به تحولات سوریه

آغاز ورود عربستان به تحولات سوریه به بیانیه ملک عبدالله در ۷ اوت ۲۰۱۲ برمی گردد. در این بیانیه که خطاب به دولت روسیه صادر شده است و از دولت می خواهد که ضمن بازگشت عقلانیت به حوزه تصمیم گیری به کشتار مردم سوریه پایان دهد. این بیانیه که در آن اصلاحاتی نیز به بشار اسد پیشنهاد می-شود عربستان را در جایگاه اولین کشور عرب قرار می دهد که به صراحت و روشن از دولت اسد انتقاد می کند. (Nakamura, 2013: 9).

اگرچه اولین اقدام رسمی دیپلماتیک توسط دولت قطر و با بستن سفارت خود ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۱ صورت می گیرد اما تأثیر بیانیه ملک عبدالله به مراتب بیشتر از این اقدام بود؛ به طوریکه بعد از این، علمای مذهبی عربستان نیز اقدام به انتقاد از دولت بشار اسد نمودند در نماز جمعه ۶ مه ۲۰۱۱ که به امامت «محمد

العرفی» که یکی از سرشناس ترین علمای مذهبی جهان سنت است، مرکز؟ اسد را دیکتاتور خوانده و به خاطر سرکوب مردم سوریه به شدت از او انتقاد کرد و از آنجایی که محمد العرفی یک مولوی مذهبی مشهور در عربستان است و در میان گروههای مختلف وهابی کشورهای مختلف خاورمیانه نفوذ فراوانی دارد این عامل می‌توانست سرآغازی برای تحریک گروه‌های افراطی برای ورود به سوریه و مبارزه با دولت اسد باشد. از طرف دیگر این خطبه سرآغاز فتواهایی شد که برخی علمای مذهبی عربستان را بعداً به آن سمت پیش برد که فتوای جهاد در سوریه را صادر می‌کنند، اما آنچه برای عربستان مهم تر به نظر می‌رسید انحراف افکار عمومی داخلی نیست به؟ تحولات صورت گرفته در خاورمیانه بود؛ تجربه‌ای بود که پیش از این در قبال مساله فلسطین از آن استفاده کرد. لذا عربستان دوباره از این فرصت بهره گرفت تا بتواند از طریق تحولات سوریه خود را به عنوان حامی مردم سوریه تعریف کند و به این طریق افکار عمومی عربستان را از سمت مسئله داخلی عربستان به سمت مسائل بیرونی سوق دهد (Nakamara, 2013: 12). آنچه عربستان را به این سمت سوق می‌داد تحولات بهار عربی در خاورمیانه بود که؟ کشورهای مختلف را دربرمی‌گرفت، از این رو این کشورها ضمن سرکوب گسترده مخالفان داخلی و به خصوص شیعیان، به حفظ هم پیمانان خود نظیر بحرین از طریق ورود نیروهای نظامی تحت لوای نیروهای شورای همکاری خلیج فارس نمود تا از این طریق بتواند جلوی تحولات را بگیرد که ممکن بود دیر یا زود وارد عربستان شود. رابطه عربستان و سوریه بعد از ترور رفیق حریری؟ در سال ۲۰۰۵ و جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ به تیرگی رفت، اما بعد از روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۹ و به جهت هماهنگی با سیاست خاورمیانه‌ای این کشور، ملک عبدالله در این سال از دمشق دیدار کرد (AL-Saadi, 2012). از آنجایی که عربستان، سوریه را به خاطر حمایت از حزب-الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌دانست لذا تحولات سال ۲۰۱۱ سوریه این فرصت را در اختیار رژیم آل سعود قرار داد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد از ایران انتقام بگیرد. لذا عربستان با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر استراتژی خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگی تمام عیار در تحولات این کشور شد.

در دیگر سو، دستگاه دیپلماسی عربستان سعودی در چند کانال فعال بود، از یک طرف این کشور با ارسال درخواست هایی برای اتحادیه عرب، سازمان ملل متحد و شورای امنیت و هم-چنین با افتتاح کانالی در جهت ارتباط با شورشیان درآمد و از طرف دیگر با همکاری با محور غربی- عرب علیه سوریه تلاش کرد تا بر دولت اسد فشار وارد کند (Harnet, 2012:8).

اگرچه دولت عربستان در ایجاد بسیج بین المللی برای مداخله در سوریه موفق نبود، اما توانست از این طریق ضمن تأمین مالی و تسلیحاتی شورشیان این کشور به تضعیف دولت بشار اسد کمک کند. در کنار این فشارها که از جانب عربستان صورت گرفت، اتحادیه عرب در تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۱ در اقدامی

هماهنگ، دولت سوریه را توسط ۱۹ کشور عرب، مورد تحریم مالی و بانکی قرار داد که ارزش پول سوریه را تا میزان زیادی کاهش داد.

عربستان سعودی برای حرکت به سمت دیپلماسی فعال در بحران داخلی سوریه از یک طرف به پشتیبانی پنهان از شورشیان سوریه پرداخت و از طرف دیگر در جهت همبستگی کشورهای عربی و اسلامی در جهت مخالفت با دولت سوریه اقدام نمود. از دیگر سو این کشور نسبت به دیگر کشورهای عرب منطقه نقش فعال تری را در بحران سوریه در جهت منافع خود ایفا کرده است، به طوری که در کنفرانسی که در ژنو در فوریه ۲۰۱۲ تحت عنوان دوستان؟ سوریه برگزار شد، ضمن مخالفت با طرح های پیشنهادی کوفی عنان هرگونه صلح با دولت اسد را رد و بیان کرد مصالحه با اسد به شکست خواهد انجامید و لذا مبارزه و برکناری اسد تنها راه پایان دادن به خونریزی‌ها در سوریه است (Nakamura, 2013). در کنار این تحریکات دیپلماتیک، عربستان سعودی اقدام به کمک های مالی و تسلیحاتی زیادی به شورشیان تروریست سوریه نمود به طوری که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ بعد از ارسال سلاح به شورشیان، وزیر امور خارجه عربستان این اقدامات را رضایت بخش خواند و آن را در جهت حفاظت از شورشیان در مقابل دولت اسد حیاتی دانست و در ماه مه ۲۰۱۲ بنا بر گزارش های تأیید شده از سوی خبرنگار گاردین عربستان سعودی اقدام به ارسال سلاح به ارتش آزاد روسیه از طریق جنوب ترکیه می کند (Guardian, 2012). لذا عربستان برای تضعیف یکی از هم پیمانان اصلی ایران در منطقه، عملاً وارد یک جنگ تمام عیار نیابتی در خاک سوریه شده است به گونه ای که با حمایت این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه و ورود گروه های افراطی القاعده و مسلح کردن تندروهای داخلی سوریه عملاً از بهار سال ۲۰۱۲ شاهد جنگ فرقه ای در این کشور میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت اسد می توان برد. عربستان تلاش های گسترده ای نمود تا با پیگیری فعالیت ها و صندوق های خیریه برای شورشیان سوریه کمک های مالی جمع آوری کند و این در حالی است که هرگونه فعالیت خیریه غیردولتی در عربستان حتی زیر نظر شیخ محمد العریفی ممنوع است. این کمک ها تا تاریخ ۳۳ ژوئیه ۲۰۱۲ به میزان ۱۲۴/۷۳ میلیون دلار رسید (Nakamura, 2013).

-دلایل اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی از سوی عربستان سعودی

رویکرد اصلی عربستان سعودی در خصوص تحولات منطقه ای، سیاست حفظ وضع موجود است. اما موج تحولات بهار غربی، محیط پیرامونی عربستان را در محاصره دگرگونی قرار داد که برآیند آن سقوط مصر، متحد کلیدی محور سازش عربی، چالش در حوزه های حیاتی چون بحرین و یمن؟ تقابل با موج

دموکراسی-خواهی و بحران های پراکنده در بعد داخلی بود که تأثیراتی را بر جایگاه عربستان به عنوان بازیگری مهم؟ در منطقه برجای گذاشت. بنابراین تحولات سوریه فرصت مغتنمی بود تا عربستان برای برون رفت از چالش های موجود در رویکردی عربی- غربی تلاش کند تا تغییر رژیم را در سوریه، به پیش برد. بحران سوریه این فرصت را به عربستان داده تا با همراهی کشورهای عربی و غربی، نظم مطلوب خود را ترسیم کند.

-موازنه منطقه ای با ایران

عربستان شخصاً سوریه را در چارچوب رقابت های منطقه ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می کند، و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد و در دفاع از شورش که علیه این نظام صورت گرفته گام برمی دارد در واقع کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردید، هدف اصلی است. به زعم مقامت و تصمیم گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه های مختلف در سطح منطقه ای را کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می تواند پایانی بر مداخلات سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه-های حیاتی عربستان باشد، موازنه بر هم خورده منطقه ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید (کرمی، ۱۳۹۲). عربستان سعودی به عنوان قدرت درجه دوم منطقه ای، در مواجهه با ایران به عنوان قدرت عمده منطقه ای، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت نموده و قدرت ایران را به چالش می کشد و این استراتژی درهم پوشانی با منافع آمریکا یعنی قدرت شبه هژمون قرار گرفته است در ارزیابی اقدامات عربستان می توان گفت در فرصت بیداری اسلامی ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۹).

-تقویت محور مقاومت توسط سوریه

همسایگی سوریه با فلسطینی اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه ای و بین المللی نمایان می سازد. سیاست های منطقه ای سوریه همواره بر اتحاد منطقه ای به ویژه همسو نمودن مواضع جهان عرب در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است. سوریه به طور سنتی از گروه های رادیکال فلسطینی مانند حماس حمایت می کند و گفتگو با اسرائیل را رد نموده است در حالی که عربستان از دیگر گروه رقیب یعنی «فتح» به رهبری محمودعباس که خواهان مذاکرات صلح است حمایت می کند.

لذا سقوط سوریه می تواند علاوه بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسأله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودی ها معتقدند در صورت سقوط سوریه و به روی کار آمدن یک جریان همراه با عربستان در سیاست های منطقه ای، می توان گام جدی در تحقق زمینه های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای غربی و اسرائیل برداشت که این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود.

-بسط مرجعیت عربستان و گفتمان سلفی گری

یکی از دلایل عربستان برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم‌جانشینی در منطقه با اندیشه سلفی گری است. امری که حاکی از تعامل؟ ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت نسبی برمی گردد. در مقطع اخیر، سلفی ها حامل گفتمان اسلام-گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم تر محسوب می شوند. در واقع امر، عربستان با استفاده از این فاکتور در تلاش است تا با نشان دادن تعامل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن ها، حمایت خود را از مخالفان دولت سوریه ابراز دارد (کریمی، ۱۳۹۲).

-اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک یمن:

یمن در جنوب شبه جزیره عرب قرار گرفته و مرزهای دریایی گسترده ای در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ افریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب المندب اهمیت مضاعفی به ان از نظر تامین امنیا انرژی و حمل و نقل کالا بخشیده است. باب المندب یک گلوگاه راهبردی مهم برای تجارت دریایی بین المللی و کشتیرانی و نیز انتقال انرژی است. تنگه باب المندب حدود ۱۸ مایل پهنا دارد و حمل و نقل تانکر های نفتی را به دو کانال تردد دو مایلی محدود کرده است. مسیرهای تردد ورود و خروج در این تنگه از طریق این دو کانال سازماندهی شده است. بستن تنگه باب المندب می تواند تانکرهای نفت خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم کند و آنها را به سمت دماغه امید جنوبی افریقا منحرف کند. و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود. به علاوه جریان نفت جنوبی اروپا و افریقا دیگر نمی تواند مهم ترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای اسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب المندب را طی کند عربستان سعودی بعنوان متحد

منطقه ای آمریکا نیز شدت از اینکه یمن به متحد ج.ا.ایران تبدیل شود هراس دارد. و بیم آن را دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. (التامی نیا و دیگران، ۱۷۳-۱۷۵: ۱۳۹۵). یمن با داشتن جزیره فوق راهبردی سقطری و میون و در کنترل داشتن مسیر ترانزیت انرژی و کالا از تنگه باب المندب نقش بسیار مهم تاثیر گذاری بر تحولات راهبردی جهان دارد. در اختار داشتن این امتیازات ژئوپلیتیکی باعث شده است عربستان سعودی با در نظر نگرفتن منافع حیاتی و راهبردی یمن با هدف کسب این امتیازات و تجزیه و فرسایش چهارچوب حاکمیتی یمن به این کشور را مورد حمله نظامی همه جانبه قرار داده است. با داشتن یک هدف مهم تر و انهم تعیین جایگاه صفر برای نفوذ راهبردی ج.ا.ایران در یمن و مشخصا مقابله با انصارالله است.

-به قدرت رساندن منصور هادی و ایجاد یک دولت هم پیمان

عبدربه منصور هادی که در زمرة اهل سنت یمن است و در سال ۲۰۱۲ رئیس جمهور شد، از بازیگران اصلی بحران کنونی این کشور محسوب می‌شود. منصور هادی با فرار به شهر راهبردی عدن ضمن اینکه تلاش کرد دولتی موازی در این شهر جنوبی تشکیل دهند، از عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس خواست تا در یمن مداخله نظامی کنند در حالی که با تصرف عدن توسط انصارالله موقعیت منصور هادی و هواداران وی در این شهر به شدت تضعیف شده بود، با حمله عربستان بار دیگر هواداران منصور هادی با نیروهای انصار الله درگیر شده و ضمن اینکه بخشی از ناامنی‌های کنونی یمن را تشکیل می‌دهند، با ائتلاف نظامی علیه این کشور نیز همکاری می‌کنند. اما نکته مهم این است که منصور میان اکثریت سنی یمن بی‌اعتبار است. عربستان سعودی به منظور حمایت از منصور هادی از ابتدای حمله ائتلاف، تلاش بسیاری انجام داده است که نیروهای انصارالله را از عدن بیرون براند ولی تاکنون به این هدف نرسیده است و پیشروی‌های ارتش و انصارالله ادامه دارد که گسترش پیشروی‌های انصارالله موجب نگرانی عربستان سعودی نسبت به این موضوع و افزایش حملات هوایی علیه یمن شده است (عمادی: ۱۳۹۴)

-نگرانی نسبت به گسترش قدرت انصارالله و تهدید مرزهای جنوبی

اختلافات قابل توجهی با عربستان سعودی و نیروهای هم پیمان عربستان دارند و این موضوع علاوه بر اختلافات مذهبی و فکری، ریشه در گذشته هم دارد. تضاد و تقابل زیدی‌ها با سلفی گری و هابیت و نزدیکی آن‌ها به شیعه دوازده امامی با توجه به وجود اقلیت‌های شیعه و اسماعیلی در عربستان، خطر

تعامل شیعیان و زیدی‌ها با سلفی‌گری و وهابیت بر ثبات داخلی عربستان، باعث نگرانی سعودی‌ها شده است. در همین راستا عربستان سعودی با توجه به ناتوانی ارتش یمن در سرکوب حوشی‌ها و خطرات طولانی شدن جنگ صعدہ (۲۰۰۹) و نیز گسترش رویارویی ارتش یمن و حوشی‌ها به مناطق جنوبی پادشاهی، وارد جنگ شد، پس از رویارویی‌های گسترده باحوشی‌ها توانست آنها را وادار به عقب نشینی کند. هرچند این کشور نتوانست به هدف غیراعلانی خود در از میان برداشتن کامل قدرت خوئی‌ها از جنوب مرزهای خود دست یابد (صادقی و احمدیان، ۱۳۹۵: ۵۶)

-رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و تلاش عربستان برای تغییر موازنه قدرت به نفع خود

جنگ داخلی یمن در سال ۲۰۰۹ به خاک عربستان سعودی نیز کشیده شد و ریاض در پی نگرانی از هرگونه اقدام تهران برای کمک به براندازی صالح، به حمایت از وی ادامه داد. جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۲ از برکنار شدن صالح از قدرت استقبال کرد و مقامات ایرانی حمایت خود را از حوشی‌ها ابراز داشتند، اما میزان مداخله آنها در تحولات یمن و حمایت آن‌ها از حوشی‌ها مشخص نیست. (واتکانا، ۱۳۹۵: ۱۵). و این تحولات نشان دهنده رقابت دیرینه ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشند. به طوری که یکی از مهم‌ترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی، مسائل مرتبط با رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است و این رقابت‌ها تمایل این کشور برای رهبری منطقه را آشکار می‌سازد

-هراس از رسیدن دموکراسی به عربستان

گسترش دموکراسی که در نهایت منجر به سقوط پادشاهی عربستان سعودی و شکل‌گیری چنین واقعه‌ای در آینده شوند. «بهار عربی» با راهبرد عربستان همخوانی ندارد. عربستان از بیم اینکه دموکراسی در کشور خود گسترش یابد. اجازه نمی‌دهد که دموکراسی به همه منطقه برسد، زیرا گسترش دموکراسی، پادشاهی ویژه این کشور را تهدید می‌کند. (وبگاه برگزاری فارس، ۱۳۹۴)

-اتحاد عربستان با ایالات متحده و از بین بردن نیروهای مخالف آمریکا و رژیم اسرائیل در یمن

آمریکا برتری در توازن قدرت‌های آینده را در گرو تسلط بر مناطق استراتژیک و سرشار از منابع اقتصادی می‌داند تا بدین وسیله بتواند ضمن ایجاد اختلال در امنیت اقتصادی کشورهای رقیب، به موقعیت برتر در نظم نوین دست یابد (تخشید و متین، ۱۳۹۵: ۲۲۵). بدون شک ایالات متحده این موضوع را به خوبی درک می‌کند که به منظور تأمین امنیت عربستان سعودی باید با هرگونه تهدید علیه این کشور مقابله کند و در این رابطه، تهاجم، عربستان سعودی در راستای منافع مشترک عربستان سعودی و ایالات متحده به منظور حفظ امنیت مناطق نفت خیز عربستان و عدم تسلط مخالفان عربستان و آمریکا بر تنگه باب المندب صورت گرفته است، زیرا اگر جنبش انصارالله بر یمن مسلط شود منافع ایالات متحده را در حوزه‌های اقتصادی و انرژی نه تنها در خاورمیانه بلکه در سطح بین‌المللی با چالش اساسی مواجه خواهد کرد. تسلط انصارالله بر یمن به معنی گسترش نفوذ ایران مخالف با آمریکا و رقیب اصلی عربستان در منطقه خاورمیانه در همسایگی عربستان است و این امر برای دو کشور خوشایند نیست.

-دلایل به‌کارگیری رویکرد سیاست خارجی تهاجمی عربستان در قبال یمن

-معمای امنیتی ناشی از نفوذ فزاینده قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

کشورهای حوزه خلیج فارس اقداماتی مانند «افزایش چشم‌گیر قدرت نظامی»، «پیگیری برنامه هسته‌ای»، «فرستادن مستشاران نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی به کشورهایی مانند سوریه و عراق»، «حمایت از گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان» و غیره از سوی جمهوری اسلامی را دلیلی بر توسعه‌طلبی ایران برمی‌شمرند که این عوامل را با «ایران هراسی» دامن‌زده شده از سوی کشورهای منطقه مانند «طرح هلال شیعی» پادشاه اردن و فرامنطقه‌ای غربی «تلاش ایران جهت احیای امپراتوری پارس» گره‌زده و معمای امنیتی را به نفع توسعه‌طلبی ایران حل می‌کنند. (رضایی، ۱۳۹۴) این حملات به شکلی عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آن‌ها را تبدیل به فرصتی مناسب برای ایران کرده و توازن قوای منطقه ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده است. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت های حزب الله در لبنان، روند قدرت یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته است. (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۹) الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌خواهد اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸). عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه ای ایران به ویژه در میان شیعیان است (Altamini, 2012, 8). و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن

را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه است (kamrava, 2013.6)

-تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اهداف مهم عربستان از رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن یادآوری نقش خود به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای است. سعودی‌ها، سال‌ها به دنبال ایجاد یک خاورمیانه با محوریت عربستان هستند. بنابراین به دنبال ایفای نقش خود در تمامی تحولات منطقه هستند؛ اما با این وجود، در همه اتفاقاتی که در منطقه روی داده است با ناکامی و بن‌بست مواجه شده‌اند. آن‌ها با وجود صرف دلارهای نفتی فراوان، نتوانستند نظام بشار اسد را به‌عنوان یکی از محورهای مقاومت زمین‌گیر کنند. بعد از آن در عراق نیز نتوانستند نظام مورد نظر خود را ایجاد کنند؛ پس این ناکامی‌ها و شکست‌های پی‌درپی سبب شده است تا به مداخله نظامی در یمن روی آورند.

موفقیت‌های روزافزون موقعیت سیاسی - اجتماعی انصار الله در یمن، این نکته را به ذهن تصمیم‌سازان سعودی متبادر ساخت که قدرت‌گیری انصار الله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است (البسیونی، ۲۰۱۵)

-ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی

به عبارت دیگر کادر رهبری جدید عربستان سعودی معتقد است که توسل به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد سبب تضعیف جایگاه ملی سعودی و کاهش نقش‌آفرینی آن در منطقه شده است. بنابراین باید با به‌کارگیری تسلیحاتی که صدها میلیارد دلار برای آن‌ها هزینه شده است و نمایش قدرت نظامی به ارتقای جایگاه منطقه‌ای سعودی کمک کرد. مورد یمن برای کاربرد قدرت نظامی نیز از این‌رو انتخاب شد که به باور سعودی‌ها مخالفت منطقه‌ای و بین‌المللی و مقاومت و هزینه نظامی کمتری را نسبت به موارد مشابه احتمالی در پی دارد. (اسدی، ۱۳۹۴: ۲۴)

-کاهش نفوذ شیعیان حوثی و تلاش برای به قدرت‌رساندن جریان‌های وابسته

وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری فرهنگی سیاسی آن‌ها از ایران که به‌ویژه در جنبش انصار الله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی است. بر این اساس جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهم‌ترین اولویت‌های استراتژیک عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین

راستا، فرید زکریا می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آن‌ها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند». به تعبیر دیگر، عربستان سعودی دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند. (زکریا، ۱۳۹۴: ۴۳) ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی پیوند نزدیکی با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی دارند به‌گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن به سرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. (مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵: ۳)

-ایجاد دولت همسو با خود و عدم ایجاد متحد همسو با ج.ا.ایران

وجود دولت دوست و پیروی اهداف و منافع سیاسی ریاض در یمن، یکی از اهداف مهم عربستان در چند دهه اخیر بوده است. اهمیت یمن در راهبرد امنیتی عربستان، موجب شد که این کشور پس از شروع اعتراض‌ها علیه عبدالله صالح، ابتکار عمل را در دست گیرد و برای انتقال قدرت، مشروط به آنکه ساختار و زیربنای سیاسی این کشور محفوظ بماند، تلاش کند. حمایت عربستان از منصور هادی و روندی که آن را روند اصلاحات سیاسی معرفی کرد، در این چارچوب قابل تبیین است. (احمدی، ۱۳۹۴: ۸۱) درحال حاضر سعودی‌ها تمام تلاش خود را معطوف این مسئله کرده‌اند تا از تبدیل شدن انصار الله به مدلی مانند الگوی حزب الله لبنان جلوگیری کنند. از این جهت علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست. (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۸۳)

-جلوگیری از دست‌یابی ایران به توافق هسته‌ای

یکی دیگر از دلایل مهم و اساسی مداخله نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی در یمن، تلاش برای ایجاد تغییر در محاسبات امنیتی آمریکا و متحدانش باهدف برهم‌زدن توافق احتمالی با ۱+۵ بود (عالم، ۲۰۱۵: ۷). «دیوید تافوری» از مقامات پیشین وزارت امور خارجه آمریکا، ضمن این که حمله عربستان به یمن را پیامی از سوی عربستان به ایران دانست، گفت: «عملیات در یمن از وجوه مختلف قابل بررسی است... مسئله یمن می‌تواند بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیر بگذارد» (تافوری، ۱۳۹۴: ۵۳).

رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن:

جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین‌رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه‌راندن شیعیان انجام داده است که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره داشت. در هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است. ایران با پانزده کشور مرز آبی و خاکی دارد که هیچ‌کدام متحد طبیعی آن نیستند و بسیاری به‌عنوان پایگاه اقدامات ضد ایرانی آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی عمل می‌کنند. برای جبران این مشکل، تهران با گروه‌های مایل به ارتباط با ایران در دیگر کشورها ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کرده است. این گروه‌ها شامل شیعیان عراق، لبنان و بحرین، شیعیان و دشمنان طالبان در افغانستان، زیدی‌های یمن، کردهای عراق و فلسطینیان می‌شوند.

در سه دهه گذشته، این ارتباطات به تهران کمک کرده است که با اقدامات ضد خودش مقابله کند و مانع استفاده از کشورهای همسایه به‌عنوان پایگاهی علیه استقلال و امنیت خود شود. بسیاری از گروه‌های متحد تهران بارها در انتخابات کشورهای خود پیروز شده‌اند، زیرا نماینده جمعیتی هستند که هم قابل چشم‌پوشی نیست و هم مطالبات به حقی دارند. (لورت و من لورت، ۱۳۹۴)

مبنای مذهبی و دینی حمایت ج.ا.ایران از یمن

عربستان و ایران در مورد کشمکش اخیر میان دولت یمن و اقلیت حوثی یمن که در استان صعدا در شمال کشور زندگی می‌کنند، اختلافات جدی داشته‌اند. رهبران دولتی عربستان و یمن مکرر ایران را به حمایت از حوثی‌ها با کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم کرده‌اند. لیکن، اتهامات مقامات آل سعود و یمن

در مورد حمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران اثبات نشده است. گرچه حوثی‌ها برخلاف ایران که شیعه دوازده امامی است، پنج امامی هستند.

رهبران ایران با حمایت لفظی از حوثی‌ها مطابق سیاست اتحاد مذهبی، بر این درک افزودند؛ اما تصور اینکه آن‌ها می‌توانند در مورد مسئله‌ای بسیار مهم برای جامعه شیعیان همچنان سکوت کنند، دشوار است. مقامات دولتی سعودی و یمنی گاهی این اتهام را مطرح کرده‌اند که رهبران حوثی به دنبال منحرف کردن پیروان خود از اصول و اقدامات میانه‌رو شیعه به سوی شکل ستیزه‌جویانه‌تر شیعه دوازده امامی مطابق راهبرد مذهبی ایران هستند (Terrill, 2011: 19) در اصول مذهبی حوثی‌ها امامت از آن نایب قیام‌کننده با شمشیر است (قیام بالسیف) و تاریخ درگیری‌های نظامی شیعیان یمن با حکومت به قبل از انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد.

-پاسخ غیرمتناسب و فوق‌تهاجمی عربستان سعودی به تحولات یمن:

به هر حال، درگیری دولت یمن با حوثی‌ها به دلیل مداخله نظامی مستقیم عربستان در شمال یمن در نوامبر ۲۰۰۹ بعد تازه‌ای پیدا کرد. در آن هنگام، برخی از شورشیان به خاک عربستان رفتند و حداقل دو نیروی محافظ مرزی را کشتند و ظاهراً کنترل دو یا سه روستای عربستان را به دست گرفتند.

عربستان در واکنش به این اقدام، حملاتی نظامی علیه شورشیان حوثی با اجازه دولت یمن صورت داد. این درگیری به سرعت به عنوان بزرگ‌ترین عملیات نظامی رخ‌نمایی کرد که عربستان از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به این سو آغاز کرده بود. تاکتیک‌های سعودی در این جنگ، شامل آتش سنگین توپخانه و بمباران هوایی در کنار فرستادن نیروهای پیاده‌نظام در این عملیات بود. هدف این شکل از جنگ، نابودی عناصر مهم نیروهای حوثی به روشی بود که پیاده‌نظام سعودی بتواند به آسانی نیروهای نظامی باقی‌مانده را شکست دهد. چنین تاکتیک‌هایی تنها تاحدی موفقیت‌آمیز بود. در این میان، ایران به دفاع از انقلاب مردم یمن پرداخت و حمایت عربستان از حکومت علی عبدالله صالح را محکوم کرد (نجات، ۱۳۹۳: ۷۲).

-دیدگاه ج.ا.ایران نسبت به اهداف مغرضانه سعودی در تهاجم به یمن:

به صورت کلی، ایران مدعی است که عربستان به دلایل عمده‌ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان اقدام می‌کند، این دلایل از نگاه ایران عبارتند از:

۱- جلوگیری از سرایت اندیشه‌ها و تفکرات شیعی در کشور خود؛

۲- جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه؛

۳-توسل به بحران‌های خارجی باهدف انحراف افکار عمومی داخلی خود.

از سوی دیگر، ایران عربستان را متهم می‌کند که تلاش دارد با پیوند دادن الحوثی و القاعده و بزرگ‌نمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن به‌دست‌آوردن حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی وجهه‌ای مشروع بخشد. در مقابل عربستان سعودی، ایران را به‌دست‌داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از حوثی‌ها و انقلابیون متهم می‌کند. آنچه برای ایران اهمیت دارد، در درجه نخست ایفای نقشی سازنده در تحولات این کشور برای رفع چالش‌های موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی و در درجه دوم، حمایت از متحدان خود برای جلوگیری از خروج احتمالی آنان از صحنه قدرت است. سیاست نخست سبب خواهد شد تا قدرت و جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای ارتقا یابد. این مسئله به خودی خود سیاست دوم یعنی ارتقای وزن گروه‌های هم‌سو در یمن را افزایش می‌دهد.

در صورت تغییر شرایط و عدم امکان مشارکت برای اجرایی شدن سیاست نخست، پیگیری سیاست دوم می‌تواند برگ برنده‌ای برای ایران در عرصه منطقه‌ای در تقابل با قدرت‌های رقیب، به‌ویژه عربستان باشد. (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۶۲)

از دیدگاه مقام‌های تهران، با توجه به شرایط شکننده و پرچالش خاورمیانه و نفوذ گروه‌های تروریستی در کشورهای منطقه، باید هر چه زودتر به این بحران پایان داده شود؛ زیرا پیامدهای ویران‌گر و نامطلوب گسترش بحران یمن نه فقط این کشور بلکه مناطق پیرامونی را نیز در نوردیده و به گسترش افراطی‌گری، خشونت، بی‌ثباتی و ناامنی خواهد انجامید.

-دلایل راهبردی حمایت جمهوری اسلامی ایران از یمن

-حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

تحولات اخیر در خاورمیانه را می‌توان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه انتقال در ساخت قدرت سیاسی کشورهای منطقه، برای کشورهای مختلف پیامدهای راهبردی خواهد داشت. به عبارتی دیگر، جا به جایی قدرت و رهبران سیاسی در خاورمیانه نه تنها منجر به ایجاد خلاء قدرت در سطح منطقه‌ای می‌شود بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز دگرگونی‌های بنیادی‌تری در حوزه امنیت منطقه‌ای دانست. بنابراین تحولات مربوط به بهار خاورمیانه بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرگذار خواهد بود (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۳۵). در حقیقت، آغاز انقلاب دوم در یمن و فشار مضاعف بر منصور هادی که تاحدودی مسیر رئیس‌جمهور مخلوع را درپیش گرفته و مورد حمایت عربستان نیز بود، در جهت منافع

منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شده و با بهره‌برداری صحیح از این شرایط می‌توان به تقویت فزاینده جایگاه تهران در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا امید داشت. از این منظر، هرگونه فشار بیشتر وهابیون سعودی بر شیعیان یمنی سبب نزدیکی و گرایش بیش از پیش آن‌ها به تهران می‌شود. بنابراین، شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته اصلی انقلابیون یمن باشد، در جهت منافع منطقه‌ای ایران است و می‌تواند منافع مشترک را تقویت کند. در نتیجه، ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و به‌کارگرفتن یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه اجتماعی ایجاد شده در جنوب خلیج فارس به‌شکل بهینه استفاده کند، هر چند در شرایط کنونی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی مقتدرانه‌تر است. از این منظر می‌توان به تحدید جایگاه و نقش عربستان در ابعاد منطقه‌ای و تغییر نگرش کلی مردم یمن در قبال سیاست‌های محافظه‌کارانه و جانب‌دارانه آل سعود و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن اشاره کرد که این روند، به‌ویژه با ورود گروه‌های خارج از هرم پیشین قدرت از جمله انصارالله، تقویت خواهد شد. در حقیقت، می‌توان پایان یمن پیشین را آغاز عربستانی دیگر دانست.

-به قدرت رسیدن حوثی‌ها و چرخش در سیاست خارجی یمن:

افزون بر این، بیشتر شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند هستند و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان حوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هر چند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است. برای نمونه، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ حسینی‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت؛ اما در سال‌های اخیر تعدادی حسینی‌ها در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند.

از همین‌رو، سفر گروهی به نمایندگی از دولت یمن، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان مؤسسه‌های دولتی، به تهران که ریاست آن را صالح الصمد، رئیس شورای سیاسی انصارالله، بر عهده دارد، حاکی از تداوم همین روند است. بنابراین، فرود نخستین هواپیمای ایرانی به فرودگاه بین‌المللی صنعا که برای نخستین بار پس از چند دهه صورت گرفت، نشان از چشم‌انداز رو به گسترش مناسبات دارد و در حقیقت، این هواپیما حامل پیام‌هایی برای طرف‌های درگیر در داخل یمن و همچنین نشانه‌هایی برای کشورهای منطقه و حتی فرا منطقه‌ای دارد (هوشی سادات، ۱۳۹۳).

-اهمیت ژئوپلیتیک و خاص یمن برای ایران:

یکی دیگر از دلایل اهمیت یمن برای جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک یمن است (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴). موقعیت گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المنندب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتی‌رانی در کانال

سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد که این موضوع چشم‌اندازی هشداردهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند.

این موضوع همان نکته‌ای است که ابراهیم شرقیه، تحلیل‌گر مرکز بروکینگز در شهر دوحه، بر آن تأکید دارد مبنی بر اینکه تسلط تهران بر باب‌المندب به معنی بازترسیم روابط ایران در منطقه در راستای منافع این کشور است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۸۷).

در حال حاضر، یمن مهم‌ترین عرصه رقابت عربستان با ایران پنداشته می‌شود. سعودی‌ها با وقوع انقلاب یمن تلاش کردند تا با فراهم‌آوردن شرایط برای توافق‌نامه ریاض، انتقال قدرت در این کشور را مدیریت کرده، به‌گونه‌ای که ساختارهای سیاسی حفظ شده و طرفداران عربستان در قدرت باقی بمانند؛ اما تنوع گروه‌های سیاسی و فضای ایجاد شده پس از انقلاب، تحولات یمن را به‌سوی قدرت‌گیری متحدان ایران در این کشور سوق داد.

دلبستگی‌های حوثی‌های زیدی مذهب به ایران و هم‌پوشانی سیاست منطقه‌ای آنان با ایران سبب شد تا سعودی‌ها عرصه را بیش از گذشته بر خود تنگ دیدند. برای سعودی‌ها به قدرت‌رسیدن طرفداران ایران در حیات خلوتشان شکستی سیاسی است. پیوستگی سرزمینی شیعیان یمن با شیعیان سعودی نیز مزید بر علت شده است (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۴: ۵۲).

تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور به‌عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی خواهد ماند.

-بحث و نتیجه‌گیری:

عربستان بعنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، نقش مهمی در تحولات سیاسی ایفا می‌نماید. این کشور در دهه ۱۹۸۰ مقارن با انقلاب اسلامی ایران و احیاء اسلام شیعی در ایران، جمهوری اسلامی را به عنوان تهدید امنیتی تصور نمود. کنش‌گران سیاسی برای دفع تهدید و دستیابی به امنیت و منفعت در سیاست خارجی از راهبردها، تاکتیک‌ها و ابزارهای مختلف بهره می‌گیرند.

جهت‌گیری‌ها و تعیین خط مشی سیاسی در روابط خارجی کشورها متأثر از منابع نر و سخت قدرت، درک، میزان، دوری یا نزدیکی به تهدید می‌باشد. دولت‌ها براساس نحوه استفاده از ابزارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی ایدئولوژیکی و دیپلماسی منافع و قدرت خود را مورد توجه قرار می‌دهند.

نگاهی اجمالی به بحران‌های منطقه خاورمیانه حاکی از سطح بالای چالش‌ها، ارتباط سیاست خارجی و معمای امنیت است.

به نظر می‌رسد رویکرد رئالیسم به خوبی توانسته است وضعیت خاورمیانه را تبیین می‌نماید. حاکم بودن فضای هابزی در این منطقه کشورها را به سمت خودیاری، اتحاد ائتلاف با دیگران بازیگران به نظام بین‌الملل برای مقابله با تهدید وادار می‌نماید. بنابراین کنشگران این منطقه سیاست خود را در راستای تأمین امنیت خود سوق می‌دهند. به عبارتی سیاست خارجی این کشورها ماهیت و سرشتی امنیتی پیدا می‌کند.

عربستان به عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نقش مهمی در تحولات سیاسی و امنیتی این منطقه این کشور در دهه ۱۹۸۰ مقارن با انقلاب اسلامی در ایران و احیاء اسلام شیعی در ایران، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید علیه امنیت فیزیکی و هستی شناس تصور نمود. بنابراین با شورای همکاری خلیج فارس و کمک لجستیکی تسلیحاتی و مالی به عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی سعی در مهار و برقراری توازن تهدید در مقابل ایران نمود. در دهه ۱۹۹۰ با تهدید عربستان توسط عراق و تجاوز صدام به کویت، عراق به عنوان تهدید علیه عربستان سعودی در نظر گرفته شد. درک عربستان سعودی در ابتدای قرن بیست و یکم مبتنی بر این قرار گرفته است که بعد از سقوط صدام در عراق، وقوع انقلاب‌های عربی و نفوذ ایران در کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران تهدیدی علیه عربستان سعودی می‌باشد. بنابراین نخبگان عربستان سعودی تلاش دارند با همکاری ایالات متحده و ائتلاف با اسرائیل و ترکیه علیه امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران مقابله کنند. تحولات یمن و سوریه عمق تمایزات سیاسی و حاکی از افتراق سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. در موضوع بحران سوریه اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضات سوری در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه است، به عبارت دیگر عربستان به طور مشخص سوریه را از درجه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند. و در واقع برای کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ نظام اسد گام برمی‌دارد.

عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به خصوص سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی

می‌داند، بنابراین عربستان با رویکردی غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. عربستان سعودی تلاش نموده است «برای رویارویی با گسترش نفوذ ایران در عراق و سوریه به پشتیبانی از گروه‌های سنی و سلفی بپردازد. وضع مورد دلخواه عربستان، روی کار آمدن رژیم هوادار عربستان در سوریه است که نفوذ ایران را در دمشق و نیز در بیروت از میان ببرد. هرچه سرپیچی شیعیان عربستان و آمادگی آنان برای به چالش کشیدن رژیم سعودی بیشتر باشد، و هرچه اکثریت سنی با انجام نگرفتن اصلاحات در داخل تحریک می‌شود دولت عربستان سیاست‌های منطقه‌ای تندتری در برابر ایران و عرب‌های هم‌پیمانانش در منطقه به اجرا می‌گذارند (محمدیان، ۱۳۹۵، ۶)

در حال حاضر هدف اصلی عربستان مبارزه با نفوذ ایران در سوریه می‌باشد.

در موضوع بحران یمن، عربستان سعودی کشور یمن را خط قرمز خود می‌داند که ایران نباید از آن عبور کند. آنها ایران را متهم به حمایت از شیعیان الحوثی در جنگ با عبدربه منصور هادی رئیس‌جمهوری یمن و حتی گسترش طلبی این کشور در خلیج فارس و خاورمیانه می‌دانند. سیاستمداران عربستانی اذعان می‌دارند که ایران در چهار پایتخت کشورهای عربی بیروت - بغداد - دمشق و صنعا نفوذ دارد.

عربستان سعودی در راستای پروژه ایران هراس تبلیغات گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی راه اندازی کرده است و ایران را به سیاست‌های گسترش طلبی، تهاجمی و با نیت تسلط بر منطقه معرفی می‌نماید. این عمل برای منصرف کردن افکار عمومی تجاوز عربستان به یمن، دخالت در امور داخلی بحرین و ... می‌باشد. از دیدگاه عربستان تامین امنیت خلیج فارس با مقابله با نفوذ و جاه طلبی ایران در عراق، لبنان و سوریه و ایجاد روابط نزدیک با یمن و بقیه کشورهای خلیج فارس محسوب می‌شود. پس از قیام‌های عربی، ماهیت تهدیدات در خاورمیانه تغییر یافته است. به گونه‌ای که این تهدیدات به طور مستقیم مشروعیت و ثبات حاکمان سعودی را بیشتر به چالش می‌کشد و از این رو پاسخی متفاوت می‌طلبد در بحران یمن عربستان با اتخاذ سیاست موازنه تهدید علیه منبع تهدید، به سوی سیاست خارجی متکی به توانایی خود سوق پیدا کرده است.

منابع:

- ۱- احمدی، وحیده. (۱۳۹۴). «تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و هفتم، فرودین و اردیبهشت.
- ۲- احمدیان، حسن. محمد زارع. (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم.
- ۳- احمدیان، حسن. (۱۳۹۰). «عربستان سعودی و قیام ملت‌های عرب؛ رویکردها و چالش‌ها»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۴- احمدیان، حسین. (۱۳۸۹). عربستان از هژمونی نفی تا هژمونی منطقه‌ای، مرکز مطالعات استراتژیک تهران.
- ۵- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۱). اصلاحات و قدرت سیاسی در عربستان سعودی، موسسه مطالعات ابرار معاصر تهران
- ۶- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۴). «مداخله نظامی سعودی در یمن: در جستجوی امنیت یا پرستیژ؟»، وب سایت ابرار معاصر تهران.
- ۷- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۵). سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان، فصلنامه روابط خارجی، ۸.
- ۸- امیردهی، ع. ر. (۱۳۸۹). «یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران»، مجله اندیشه تقریب، شماره ۲۳.
- ۹- برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره اول، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۱۳
- ۱۰- برزگر، کیهان. (۱۳۹۲). تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۱- البسیونی، محمد عبدالحلیم. (۲۰۱۵). حسابات معقده: التحالف العربی والصراع الیمنی، القاهرة، مرکز الاقلیمی للدراسات.
- ۱۲- بشارتی، محمدرضا. (۱۳۹۲). نقش کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای در تحولات بحران سوریه،

- ماهانه تبیان، فروردین و اردیبهشت شماره ۹۶.
- ۱۳- تافوری، دیوید. (۱۳۹۴). «مقام سابق آمریکایی: مسئله یمن بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیر می‌گذارد»، خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۴/۱/۸.
- ۱۴- تخشید، محمدرضامتین. (۱۳۹۰). مهدی «تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، دوره اول، شماره ۱، صص ۲۰۵-۲۳۲.
- ۱۵- ترابی، طاهره. (۱۳۹۰). «آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران-عربستان»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره پنجم.
- ۱۶- جانسیز، احمد. بهرامی، سجاد. ۱۳۹۲. «رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۱۱-۲۰۱۳»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۰-، شماره ۲. صص ۵۴-۲۹.
- ۱۷- جعفری ولدانی، نجات، اصغر. نجات، سید علی. (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۰، شماره ۴، صص ۱۷۶-۱۴۱.
- ۱۸- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۹- خضری، احسان. (۱۳۹۴). «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشورهای عراق، بحرین و یمن)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌الملل، صص ۱۷۹-۲۰۷.
- ۲۰- خضری، احسان. صفوی، سید حمزه. پرهیزکا، امین. (۱۳۹۴). «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان: مطالعات موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۳، صص ۱۷۹-۲۰۷.
- ۲۱- درایسدل، آلاسدر. جرالداچ. بلیک. (۱۳۸۶). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه: دره میرحیدر، چاپ پنجم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۲- راس، دنیس. ۱۳۹۴. «آمریکا چگونه می‌تواند توازن قدرت در خاورمیانه را علیه ایران تغییر دهد»، وبگاه مرکز اندیشه‌های راهبردی اشراف، ۲۸.
- ۲۳- رجبی، سهیل، (۱۳۹۱)، واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، فصلنامه پانزده خرداد دوره سوم، سال دهم، زمستان شماره ۳۴. ۱۵۰-۱۲۳.

- ۲۴- رضایی، نیما. (۱۳۹۴). «ائتلاف بی سابقه علیه یمن؛ چشم انداز و آینده»، مجله دیپلمات، شماره دوم.
- ۲۵- رودریگو، ژان پاول. حسن ربیعی. (۱۳۸۵). «نفت و مسیرهای انتقال انرژی»، فصلنامه دفاعی-امنیتی، شماره ۵۰.
- ۲۶- روی، پل. (۱۳۸۲). «معمای امنیت اجتماعی»، ترجمه: منیژه نویدنیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۱.
- ۲۷- زکریا، فرید. (۱۳۹۴). «دللی بر دخالت ایران در یمن نیست/ عربستان از دولت شیعی می ترسد»، خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۲۸- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه.
- ۳۰- صادقی اول. هادی. ۱۳۹۴. «تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر واقع گرایی انگیزش (۱۳۸۴-۱۳۹۴)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، صص ۱۶۰-۱۲۹.
- ۳۱- صادقی، حسین. احمدیان، حسن. «دگرگونی جایگاه منطقه ای یمن، امکانات و چالش ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم شماره ۵۶، پائیز ۱۳۸۹، صص ۲۵۳-۲۷۰.
- ۳۲- عالم، امل. (۲۰۱۵). الصراع السعودی - الإيراني علی الیمن وجهه نظر یمنیه، مرکز الجزیره للدراسات.
- ۳۳- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۹). نظریه های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۳۴- عطایی، فرهاد. منصوری مقدم، محمد. (۱۳۹۱). «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع گرایانه بر بستر هویتی»، فصلنامه روابط خارجی، صص ۱۶۸-۱۲۳.
- ۳۶- کرمی، کامران. (۱۳۹۲). «ژئوکالچری»، مرکز بین المللی مطالعات صلح.
- ۳۷- کوهکن، علیرضا. تجری، سعید. «بحران سوریه و سیاست منطقه ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)» «فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۹۳.
- ۳۸- لورت، فلینت. من لورت هیلاری. (۱۳۹۴). «جنگ سرد عربستان علیه ایران»، وبسایت دیپلماسی ایرانی.
- ۳۹- مترسکی، الکساندر. (۲۰۱۵). الحرب الأهلیه فی الیمن، مرکز العربی للدراسات و السياسات

- ۴۱- مدنی، مهدی. حسین هواسی. (۱۳۹۳). «رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹. صص ۸۰-۶۳
- ۴۲- مرشایمر، جان. (۱۳۹۰). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه: غلامعلی چگنی زاده، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴۳- مسعودنیا، حسین. توسلی، حسین. ۱۳۹۳. «بازخوانی جنبش الحوثی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۳، صص ۱۲۵-۱۴۱.
- ۴۵- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
- ۴۶- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۱). «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۳، صص ۵۹-۳۵
- ۴۷- میرترابی، سعید. ۱۳۹۱. «هفت قانده سیاست خارجی نفتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۰۹-۲۴۳.
- ۴۸- میرزاده کوهشاهی، مهدی. (۱۳۹۳). «تحولات یمن؛ کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت‌های منطقه‌ای»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و سوم، دی ۱۳۹۳. صص ۶۲-۵۹
- ۴۹- میرزاده کوهشاهی، مهدی. (۱۳۹۴). «روابط عربستان و ایران؛ از رقابت تا تقابل»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و هشتم، خرداد، صص ۵۶-۴۹.
- ۵۰- نجات، سید علی. (۱۳۹۳). «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم، زمستان، صص ۷۶-۶۱
- ۵۱- نجات سید علی. پژوهشگر مطالعات استراتژیک خاورمیانه و مدرس دانشگاه.
- ۵۲- نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۱). کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان.
- ۵۳- نیاکوئی، سید امیر. بهنمش، حسین. (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، شماره ۴، صص ۱۳۵-۹۷
- ۵۴- هوشی سادات، سید محمد. (۱۳۹۳). «روابط ایران و یمن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، وب‌سایت دیپلماسی ایرانی..

۵۵-التامی نیا، رضا باقری دولت آبادی، علی و نیکفر، جاسب، (۱۳۹۵)، «بحران یمن: زمینه ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸، یائیز ۱۳۹۵، صص ۱۹۸-۱۷۱ (شماره پیاپی ۴۸).

Reference:

-۵۵AL- Saadi, Yazam. 2018. " Saudi-Syrian Relations: A Historic Divide" Akhbar English, Febreary 4. From: [http:// English.al-akhbar.com/content/Saudi-syrian-relations-historic-divide](http://English.al-akhbar.com/content/Saudi-syrian-relations-historic-divide), (accessed on December 10.2013).

-۵۶Andrew Terrill. W. (2012), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security", The Strategic Studies Institute.

-۵۷Barzegar, Kayhan. (2012), "The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East", Belfer Center for Science and International Affairs, October 30.

-۵۸Barzegar, Keyhan, (2013), The Arab spring and the balance of Power in the Middle East, Belfer. Harvard Kennedy School, October 30. From: [http://www.PowerandPolicy.com.2012/10/30/ The arab-Spring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east/](http://www.PowerandPolicy.com.2012/10/30/The-arab-Spring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east/)(accessed on December 8 ,2013).

-۵۹EL-Hokayem, Email, (2007), "Hizballah and Syria: Outgrowing the proxy Relationship". The Washington Quarterly, 30(2).

-۶۰Kamrava, Mehran, (2012). "Arab League Urges Joint UN-Arab Peace Keeping Mission in Syria", The Guardian, February 12. ([http:// www.Guardian.co.uk/word/2012/feb/12/Syria-arab-league-un-peace-keeping](http://www.Guardian.co.uk/word/2012/feb/12/Syria-arab-league-un-peace-keeping)) (Accessed on September 1,2013).

-۶۱Mabon, Simon. (2013). "The Middle Eastern great game", available at: <http://www.isn.ethz.ch>

-۶۲ Mearsheimer, John. (1990). "Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War", International Security,

-۶۳ Mearsheimer, John. (2001). The Tragedy of Great Power Politics, New York, W.W. Norton.